

## فریدون وحید

استادیار جامعه شناسی و معاون دانشکده ادبیات و علوم انسانی

### ( وحید دستگردی و فعالیتهای سیاسی ، اجتماعی و ادبی او )

در جنوب غربی اصفهان به فاصله دو کیلومتر از میدان فرح آباد روستائی واقع شده است که دستگرد نام دارد و بعلت اهمیت ویژه ای که در کشت و تولید خیار در منطقه اصفهان دارد به دستگرد خیار معروف است. مردم دستگرد بیشتر کشاورز و کشاورز زاده اند و گر چه در این چند سال شهر و زندگی شهری این روستا و مردم آنرا سخت تحت تأثیر قرار داده است ولی هنوز کشاورزی مهمترین بخش جمعیت آنرا بخود مشغول می دارد و با بازدهی نه چندان رضایت بخش صورت میگیرد. نزدیکی این روستا به شهر و امکان رفت و آمد پیاده این فرصت را در گذشته به برخی از مردم می داده است که به مدارس قدیمی اصفهان راه باز کنند و بهره ها برند و باز همین نزدیکی سبب شده است که در برنامه های فرهنگی از قبیل ایجاد مدارس جدید و افتتاح کلاسهای بزرگسالان دستگرد از نظر مسئولان دور نماند. امروزه بیشتر مردان سالخورده دستگرد

خواندن و نوشتن می‌دانند و این نعمتی است که کلاسهای اکابر چهل یا پنجاه سال پیش به آنان ارزانی داشته است. شعر گوئی و شعر خوانی در گذشته از سر گرمیهای رایج مردم بوده است و مردان بیشتر شبها خود را به شاهنامه - خوانی در مغازه‌ها مشغول می‌داشته‌اند. سالخورده‌گان ده هنوز اشعاری عامیانه نقل میکنند که توسط مردم ده و گاهی بوسیله بیسوادان ده سروده شده اند و خالی از لطافت هم نیستند. گذشته از این چند نفری هم بی آنکه زندگی خود را در بست و وقف شعر و ادبیات کنند و عمر بر سر این کار گذارند در قالبهای مختلف طبع خود آزموده اند و آثاری از خود بجای گذاشته اند. اینجا از میرزا عبدالکریم متخلص به سودائی و محسن مهندس دستگردی میتوان نام برد. وحید دستگردی شاگرد سودائی بود و همکلاس مهندس دستگردی. او در سال ۱۲۹۸ قمری برابر با ۱۲۵۸ شمسی در خانواده ای کشاورز متولد شد. پدر او قاسم و مادرش جهان خاتون نام داشت. این دو گذشته از وحید که نامش حسن و فرزند نخست آنان بود سه پسر دیگر بنامهای حسین، محمدباقر و عباس و دو دختر بنامهای فاطمه و ربابه داشتند. پسران همگی از سواد کافی برخوردار بودند و دختران نیز خواندن و نوشتن می‌دانستند. اینان از علم به همین کفایت کردند و زندگی خود را در دستگرد گذراندند. از برادران وحید عباس و از خواهران وی ربابه هنوز در دستگرد زندگی می‌کنند.

وحید خواندن و نوشتن را در زادگاه خویش نزد میرزا عبدالکریم که ملای ده بود آموخت و تا دوازده سالگی شاگرد وی بود و چون از همان آغاز استعداد و ذوقی از خود نشان داد به تشویق او و با کمک پدر خود راهی اصفهان شد و در

مدارس قدیمه چون نیم آورد وجده کوچک پاره‌ای از علوم آن عصر را فرا گرفت . ادبیات فارسی و عربی را از مرحوم میرزا یحیی مدرس اصفهانی آموخت ، فقه را از آخوند ملا عبدالکریم گزی و اصول را از سید محمد باقر درچه ای فرا گرفت و در حکمت از محضر مرحوم جهانگیر خان قشقائی و مرحوم ملا محمد کاشی کسب فیض کرد . او دوران کودکی و جوانی خویش را بدین ترتیب به کسب دانش گذراند و این کار را تا بیست سالگی دنبال کرد ولی نخستین جنبش اصفهان در آغاز مشروطیت صغیر و قیام مردم این شهر بر ضد حکومت سی ساله مسعود میرزای ظل سلطان او را از مدرسه بر کند و راهی جدید پیش پایش گشود .

فعالیتها و آثار وحید را می‌توان به دو بخش اجتماعی - سیاسی و ادبی تقسیم کرد و جداگانه به بررسی آنها پرداخت . چون فعالیتهای سیاسی - اجتماعی وحید پیش از فعالیتهای ادبی وی و در سنین جوانی آغاز شده است نخست به بررسی جنبه های سیاسی - اجتماعی آثار وی و جستجوی روابط این آثار با ویژگیهای سیاسی و اجتماعی عصر وحید می‌پردازیم . سپس فعالیت های ادبی وی و ره آوردهای این فعالیتها را بررسی می‌کنیم و در پایان به اختصار پیرامون هنر شاعری او گفتگو می‌کنیم .

### فعالیت های سیاسی - اجتماعی :

چگونگی آغاز فعالیتهای سیاسی - اجتماعی وحید را از زبان خود او بازگو

می‌کنیم :

د مسط موسوم به ( هاتف غیبی ) اولین شعر وطنی و اجتماعی نگارنده است که تقریباً در سن بیست سالگی و عنفوان تحصیل در مدارس قدیمه ساخته شده . نخستین جنبش اصفهان در آغاز مشروطیت صغیر قیام بر ضد حکومت استبدادی سی ساله مسعود میرزای ( ظل سلطان ) بود . چون در آن زمان اسرار انگلیس فاش نشده و مردم اصفهان این کشور را دوستدار ایران و حامی مشروطیت می شناختند به قونسولخانه انگلیس پناهنده شده و دفع مارآستین را بهمراهی و توسط ازدها از مرکز خواستار شدند .

من برای تماشای اجتماع از مدرسه به قونسولگری آمدم ولی از دیدار جمعیت یکمربعه دیگر گون شده دست از مدرسه و تحصیل برداشته در راه خدمت به مشروطیت و آزادی پایدار کمر همت بر بستم . مسط هاتف غیبی همانروز در قونسولخانه انشا و انشاد گردید و بیش از هزار نسخه استنساخ شد . ( ۱ )  
چون این مسط بگفته وحید نخستین شعر وطنی و اجتماعی و از آثار دوران جوانی اوست چند بند از آن نقل میشود .

هاتف غیبی به اهل اصفهان دارد خطاب

کای حمیت پیشگان حق و یاران صواب

حامیان دین و انصار کتاب مستطاب

وی شده بیدار در پاس حقوق خودز خواب

همت مردانه کردید ای شما را آفرین

حکمرانی کز رعیت خانه پرداری کند  
 خانمان خلق ویران کرده خودسازی کند  
 ترکتازی در وطن چون لشکر تازی کند  
 اجنبی آسا به ناموس وطن بازی کند  
 کند می باید درخت از بین نهالش از زمین  
 ازری آمد در صفاهان لخت و عور و برهنه  
 نکبت اندر میسره ذلت روان در میمنه  
 آنچه نان لاغر که گاو از رنج سل میش ازکنه  
 چون کنه خون دو ملیون خلق خورده يك تنه  
 تا شده است امروز همچون گاو پرواری سمین

ای فریدون زادگان جم نژاد کاهه پیور  
 حکمران ظلم کیش ازجان خود داریددور  
 چند این ضحاک بیگانه کند بر خویش زور  
 پوست از شیران بدرد اتفاق خیل مورد  
 رو بهست این پوستش را کرد باید پوستین

زندگی سیاسی - اجتماعی وحید بدینگونه و با این مسط آغاز شد و  
 از ابتدای مبارزات مشروطه خواهان تا پایان نخستین جنگ جهانیگیر ادامه  
 یافت. وی در این مدت در اصفهان می زیست و با اشعاری که می سرود و اغلب در  
 اجتماعات و مجالس قرائت می کرد مردم را به شرکت در مبارزات بر علیه

مستبدین و همکاری با آلمانها در مقابله با دو کشور روس و انگلیس دعوت میکرد. اشعاری که وحید در این دوره سروده است، از آنجا که خود درگیر و دار معرکه بوده است و مستقیماً در جریان امور، علاوه بر تحریک و تشویق مردم بسیاری از ویژگیهای سیاسی - اجتماعی آن عصر را بازگو میکنند و از این جهت نیز میتوانند مورد توجه قرار گیرند.

### چکامه بختیاری به مطلع

اصفهان را طالع مقبل قرین شد بخت یار

از ورود موکب ایل جلیل بختیاری

میتواند از این نظر حائز اهمیت بسیار باشد. در این چکامه که شامل ۱۲۳ بیت است چگونگی تصرف اصفهان بسال ۱۳۳۶ هجری قمری توسط ایل بختیاری بسر کردگی ضرغام السلطنه و صمصام السلطنه، اقدامات اقبال الدوله و معدل الممالک در اصفهان و فرارشان از اصفهان پس از یکی دو روز ایستادگی در برابر هجوم بختیاریان بازگو شده است. در پایان این قصیده وحید که از شکست مستبدین در اصفهان پر از امید است از فرصت استفاده میکند و میکوشد تا مردم تهران و دیگر شهرها را به مبارزه‌ای جدی تر برانگیزد.

ای صبا از اصفهان بر جانب تهران خبر

کای تدین را تو مرکز وی تمدن رامدار

زد صفاهان بر ثریا پرچم فتح و ظفر

آخر ای تهران تو هم از آستین دستی بر آر

تا یکی سرها بزانو دستها بر روی دست  
 این چه خواب غفلت است از مردمان هوشیار  
 هر کس از میدان گریزان شد بخواری داد جان  
 هر که با خوف آشنا شد گشت در ذات دچار  
 صور اسرافیل و روح القدس کز فقدانشان  
 چشم ایران اشک میریزد چو ابر نو بهار  
 گرزخون خویش کردند آئین را سرخرنگ  
 پس چرا تهران نمی جنبد ز جا بی اختیار  
 اندرین رزم ظفر آندوز در ظرف دو روز  
 کاصفهان کوبید کوس غیرت و جنک و نقار  
 از مجاهد گشت یک تن سالک دار النعم  
 وز معاند صد تن افزون هالک دار البوار  
 فاش می بینم که هر شهر دگر چون اصفهان  
 ناگهان ازجا چنان جنبد که کشتی ازبخار  
 کاخ استبداد را ویران کند از بیخ و بن  
 باز گیرد زینهار از فرقه زینهار خوار  
 وحید چه در جریان مبارزات مشروطه خواهان و چه در طول جنگ  
 جهانگیر اول بیوسته از دو روئی پاره ای مردم، خیانت آشکار عده ای به وطن  
 و همکاری علنی آنان باعمال روس و انگلیس رنج میبرد و گاهی به اشارت و  
 زمانی به صراحت به انتقاد از آنان یا هجو آنان می پردازد. او در اشعار هجو

یا انتقادی خود جانب عفت کلام را نگاه میدارد و معمولاً از استعمال کلمات رکیک و ناشایست خودداری میکند. ترکیب بندی که وحید زیر عنوان پیام اصفهان در هجو یکی از روحانی نمایان تهران در دوره استبداد صغیر ساخته است نمونه ایست از اشعار هجائی او.

ای صبا ای آدم عیسی به نهادت مضمز

بیک عشاق وطن در همه بوم و کشور

سوی طهران ز صفاهان پیر از بنده خبر

پیش آن شیخک . . . . . ضلالت پرور

بگو ای ذات تو بر نور تمدن ظلمات

تف بر این طینت و صد لعنت حق بر این ذات

نیستی فضل خدا فضله شیطانستی

در لباس بشری غایت حیوانستی

کافر است آنکه بگوید تو مسلمانستی

گر تو ای مشرک دون حامی ایمانستی

راستی کفر بسی به بود از آن ایمان

که بر آن چون تو ابوجهل بود پشیمان

وحید در اشعار سیاسی و اجتماعی خود بکفایت بی پرواست و از بردن نام

آنان که بعنوان دشمنان آزادی و آزادیخواهی شناخته شده‌اند هراسی ندارد.

محمدعلی میرزا در دوران سلطنت خود، ظل سلطان بهنگام اقتدار خود در

اصفهان و بسیاری از صاحبان مناصب عالی دولتی و روحانی نمایان مقتدر موضوع



حملات و انتقادات مستقیم او واقع شده‌اند و همین بی‌پروائی که ویژه بسیاری از شعرا و نویسندگان متعهد عصر اوست ناراحتیها و آشفتگیهایی را در زندگی او پدید می‌آورد. بعداً خواهیم دید که در پی همین رفتار چگونه مجبور به ترك اصفهان و فرار به بختیاری می‌گردد. بنظر میرسد که وحید در طول جنگ اول جهانی فعالیتی وسیعتر داشته‌است و این را میتوان تا حدودی بحساب آمادگی و پختگی بیشتر وی در آن دوره گذاشت.

سن او در مبارزات مشروطیت در حدود ۲۰ سال بوده است.

پیش از آنکه سلیقه و طرز فکر وحید را پیرامون جنگ و کشورهای درگیر در آن بررسی کنیم بهتر است نظری کوتاه به روابط سیاسی-اجتماعی ایران آن عصر با قدرتهای بزرگ خارجی بیندازیم. به رقابت این قدرتها در پاره‌ای موارد که ایران را بظاهر هم که شده بود مستقل نگاه می‌داشت، به درگیریهای مکرر ایران با روسیه در عصر فتحعلیشاه که به گسستن مناطقی حاصلخیز از ایران و پیوستن آنها به روسیه انجامید و به جنگهای ویرانگر انگلیس با ایران در دوره سلطنت محمد شاه و ناصرالدین شاه و پس از این جنگها به سازش این دو قدرت بر سر تقسیم برادرانه ایران در سال ۱۹۰۷ به دو منطقه نفوذ و به رقابت آنان برای کسب امتیازات و انحصاراتی که اقتصاد در حال احتضار ایران را بسرعت رو به هلاکت میبرد و در رویا روئی با چنین شرایطی دستگاه حاکمه فاسد و رنجور جز تن به رضا دادن و سر تسلیم فرود آوردن کاری دیگر نمیتوانست کرد.

اقدامات تجاوزکارانه این دو قدرت خارجی در ایران در طول قرن نوزدهم که

تا آغاز جنگ جهانی اول ادامه داشت و ناتوانی که ایرانیان در مقابله با چنین شرایطی در خود احساس می کردند چنان زمینه ذهنی در مردم ایران ایجاد کرده بود که هرگاه قدرت سومی متولد می شد و روبروی آن دو قرار می گرفت می توانست امیدی در دل ایرانیان بیافریند و بر احساسات و عواطف مردم مستولی گردد.

روباروئی آلمان در جنگ اول جهانی با روس و انگلیس چیزی نبود که ایرانیان موافق منافع ملی خود می دیدند و انتظارش را می کشیدند و بهمین دلیل جمعی انبوه از شعرا و نویسندگان و مبلغان به پشتیبانی از آن برخاستند. در این میان عوامل آلمانی نیز که بر این گرایش ایرانیان آگاه بودند به ترغیب و تحریک هر چه بیشتر آنان می پرداختند و آسان موفق می شدند. از جمله سرشناس ترین شاعرانی که دارای احساسات آلمان دوستی قوی بودند و مردم را به دوستی با این کشور دعوت می کردند میتوان از ادیب پیشاوری، وحید دستگردی، ملک الشعرا بهار و میرزا محمود غنی زاده نام برد.

وحید در صفحات سوم و چهارم نخستین جلد کتاب «ره آورد» خویش به بیان

مطالبی می پردازد که یادآور علل گرایش ایرانیان به آلمان است:

« در تمام شهرهای ایران خاصه اصفهان نمایندگان روس تزاری و انگلیس گروهی از مردم پست فطرت و فرزندان ناخلف ایران را بنام (آگنت و منشی اول و دوم و مستأجر و موجر و غلام باشی و وابسته) اطراف خود جمع کرده و به بیغاهای اموال مردم مشغول بودند:

این مظالم طاقت فرسا که شرح آن در هزار دفتر نمی گنجد باعث گردید

که مردم ستم‌دیده ایران بچشم دشمنی بدولت روس و انگلیس نگریده و برای رفع بدبختی و ستم چاره جز اضمحلال این دو دولت نمی‌اندیشیدند و آن هم از حیز قوه آنان بیش و بنظر محال می‌آمد.

ناگاه بوسیله سیم برق بسرعت برق شتعال نایره جنک جهانگیر در تمام عالم منتشر شد.

در آغاز جنک سه روز نامه در اصفهان منتشر می‌شد. یکی نامه (زاینده رود) دیگری (مفتش ایران) سوم نامه (درفش کاویان)

نگارش مقالات این سه روزنامه را رهی بانهایت شوق عهده دار و به آرزوی آزادی وطن از راه نگارش و خطابه‌های منظوم و منثور ایرانیان را به دوستی آلمان و دشمنی روس و انگلیس ترغیب و تحریص می‌کردم و همان اشعار و مقالات سبب مهاجرت و فرار از اصفهان گردید. « (۱)

ترجیع بند معروف به « درویش یورشی » یکی از اشعار تحریک آمیز و هیجان انگیز است که وی بدین منظور می‌سراید و درویشی خوش آواز و بیان آنرا از بر کرده در کوچه و بازار می‌خواند و مردم را تحریک می‌کند. پس از تصرف اصفهان بدست سپاه روس درویش دستگیر و در قونسلخانه روس زندانی می‌گردد و پس از چندی از اصفهان تبعید می‌شود.

وحید در این شعر با یاد آوری افتخارات گذشته ایران و بزرگان این مرز و بوم و بزرگیهای آنان به بیداری و تحریک مردم می‌کوشد و در ترغیب آنان به دوستی با آلمان بر نزدیکی دو نژاد آریائی و ژرمن نیز تکیه می‌کند و این یاد-

آور این امر است که گذشته از گزینش شخصی و سلیقه خویش از تأثیرات تبلیغات عوامل آلمانی نیز برکنار نبوده است . اینجا به ذکر بندی چند از این ترجیع‌بند می‌پردازیم

از دو طرف می‌کنند کشور جم یا‌مال

روبه زشت از جنوب خرس دغل از شمال

بخواب خرگوش شیرخوابست این یاخیال

با دم شیر نرس است روبه بازی سگال

آدمیان تا بچند با خرسان در جوال

غرش ای لره شیر که خرس و روبه رمد

هو حق مولا مدد نابود کن دیو و دد

داد به باد فنا بی طرفی خاک ما

اجنبی آلوده کرد مملکت پاک ما

به روز روشن دمید شام خطر ناک ما

سود نمک انگلیس بر دل صد چاک ما

پلپل پاشید در دیده نمناک ما

دشمنی وی بدوست نه حصر دارد نه حد

هو حق مولا مدد نابود کن دیو و دد

ایران با ژرمن است متحد اندر نژاد

هر دو به میدان جنگ ییلتن و شیرزاد

ژرمن داد یلسی به پهنه جنک داد  
 کمر بناورد بست به پهنه بازو گشاد  
 ای به جهان سر بلند از نسب کیقباد  
 چند فتاده ز پای خیز و برافراز قد  
 هو حق مولا مدد نابود کن دیو و دد

یکی دیگر از اشعار معروف وحید مسمطی است در پنجاه و پنج بند موسوم به نارنجک که در شرح فتوحات آلمان و زبونی روس و انگلیس در آغاز جنک سروده است و در ضمن بر همان سیاقی که در ترجیع بند قبلی داشت به تحریک مردم و تشویق آنان به شرکت در جنک پرداخته است. بیطرفی ایران باز مورد انتقاد واقع شده است و این امری است که بیشتر نویسندگان و متفکران آن دوره بر آن بوده اند.

مسلك بیطرفی در خور ایرانی نیست  
 راه این بیطرفی جز سوی ویرانی نیست  
 بنده دیو شدن رسم سلیمانی نیست  
 مکر ایرانی از دوده ساسانی نیست  
 کز فدا کاری در راه وطن دارد ننک

این همان ملك که بگرفت ز فغفور خراج

بر سر تاجوران هشت بروم و چین تاج

از چه ایدون شده بر تیر هذات آماج

می‌ستانند از او روس و بریطانی باج

کله برگشت و پس افتاد بز پیش آهنگ

چند ای کاوه نژادان کیانی دوده

زیر بسار ستم اجنبیان فرسوده

نابکی تیغ شهامت به شهامت به نیام آسوده

پاک سازید ز خون تیغ بزنگ آلوده

مرده با نام به از زنده جاوید به ننگ

اندرین بیشه هنوز آن سره شیران یله‌اند

همه رستم دل و برزو جگر و حوصله‌اند

به فدا کاری در راه وطن یکدله‌اند

لیک افسوس که بی‌فائد و سرسلسله‌اند

هله‌کونا در و دارا و کجا شد هوشنگ

جاودانی به جهان دولت آلمانی باد

نیست از قدرت او روس و بریطانی باد

زنده اسلام به عثمانی و ایرانی باد

دین احمد قوی از هندی و افغانی باد

باد کوبیده سر دشمن اسلام به سنگ

وحید در اشعار دیگری از قبیل قصیده ای با عنوان ( التیماتوم ) ، مسقط -

هائی موسوم به ( چکامه نادری ) ، ( برچم ژاندارم ) ، ( نمکدان ) و ( تسلیت آذربایجان ) پیوسته دشمنی خود را با روس و انگلیس دنبال می‌کند و همین کار و بویژه نظم و انتشار « چکامه نارنجک » سبب می‌شود که از سوی کنسولگریهای این دو کشور در اصفهان درصدد دستگیری او بر آیند . وحید با شنیدن این خبر بترك اصفهان می‌گردد و به همراهی دو تن از مردم دستگرد راهی چهار محال شده دوسال در میان ایل بختیاری زندگی می‌کند .

دو جلد « ره آورد » و کتاب سر گذشت اردشیر را در این فرصت دوساله ساخته و پرداخته است . توضیح آنکه وحید در دشمنی خود با سیاست استعماری انگلیس تا پایان عمر پایدار مانده است در حالی که در قضاوت خود نسبت به روسیه بعد از انقلاب تجدید نظر کرده است . وانگهی در باز نمودن تجاوزات و ویرانگریهای این دو قدرت بزرگ در ایران گناه را بیشتر به گردن انگلیس می‌اندازد و این طرز فکریست که تا چندی پیش کم و بیش پا بر جای بود و در هر گونه نابسامانی و آشفتگی سیاسی ، اقتصادی یا اجتماعی که در کشور رخ می‌نمود آن دولت را دست اندر کار می‌دانستند . در مسمطی که زیر عنوان تسلیت آذربایجان و بمناسبت اعدام جمعی از آزادیخواهان در تبریز و از جمله ثقة الاسلام ساخته است به سهم بزرگ انگلیس در ایجاد نابسامانیها بدینگونه اشاره می‌کند .

گرچه می‌گویند روس این فتنه را آغاز کرد

وین در مانم بروی اهل ایران باز کرد

پشت پرده انگلیس این نغمه برماساز کرد

کشور اسلام را با سوک و غم انباز کرد

ساخت فردوس برین را دوزخ ظلم و عذاب

تجدید نظر وی نسبت به روسیه بعد از انقلاب که پی‌آمد تجدید نظر

رژیم جدید آن کشور در روابط خود با ایرانست در آیات زیر که در قصیده

معروف به چکامه هندنبرک آمده است به چشم می‌خورد.

پاینده بساد ملت و ملک روس

کز وی خروس صلح سحر خوانست

دیروز خصم عالم انسان بود

امروز یار عالم انسانست

ضد نبرد و دشمن خونریزیست

بسر صلح کل مبشر کیهانست

پیش از آنکه به بررسی هنر شاعری وحید بپردازیم باید یاد آور شویم

که وی از جمله شعرا و نویسندگانی است که درد وطن دارد و همانطور که

از اشعاری که تاکنون بیان شد برمی‌آید نمی‌توانسته است مسائل و مشکلات

سیاسی - اجتماعی ایران را نادیده بگیرد. وی علاوه بر اشعار هیجان‌انگیزی

که بمنظور تحریک مردم به قیام بر ضد استبداد یا به شرکت در جنگ سروده

است و بخش مهمی از اشعار او را تشکیل می‌دهند در پاره‌ای از قصاید و حتی

غزلیات خویش به انتقاد از اوضاع نابسامان بعضی از قشرهای اجتماعی ایران

می‌پردازد و از نادرستی، ناشایستی، بی‌حمیتی، ریاکاری و وطن‌فروشی آنان



شکوه سر میدهد .

|                              |                             |
|------------------------------|-----------------------------|
| تا بود و هست بیشه و کوه ما   | مأرای شیر و جای پلنگانست    |
| روبه کنون به بیشه ما شیراست  | کهسار ما کنام شغالانست      |
| واخجلتا که بر سر و بر ما را  | معجر بجای مغفر و خفتانست    |
| نادان وزیر و بر زبر هسند     | دانا حقیر و بسته به زندانست |
| بر بسوده صندلی و کالت را     | گاهی فلان و گاهی بهمانست    |
| ناموس دار مملکت است آن کو    | ناموس وی مصاحب زندانست      |
| بیش از حساب حجة الاسلام است  | افزون ز حد اکابر و اعیانست  |
| بهمان سلطنه است و فلان الملك | هی الحضور و هی الديوانست    |
| دیمی سه چار ملیون سر نیپ است | امی دو صد هزاران سلطانست    |

|                              |                              |
|------------------------------|------------------------------|
| و اشغال کرده کشور ایران را   | دشمن ز طوس تاخط کرمانست      |
| میدان جنگ فارس، چو بوشهر است | کرمانشهان اسیر چو کاشانست    |
| کودک بخندد اکه به تهران باز  | نام از وزیر و حاکم و سلطانست |

فعالیت‌های ادبی و حید : وحید همانطور که گفته آمد چون از سوی عمال روس و انگلیس تحت تعقیب قرار گرفت و احتمال دستگیری او میرفت در سال ۱۳۳۴ هجری قمری به چهار محال پناهنده شد و دو سال در آن دیار اقامت گزید . پس از خاموش شدن آتش جنگ به اصفهان بازگشت و پس از يك سال اقامت در این شهر بسال ۱۳۳۷ هجری قمری راهی تهران شد . در سال اول اقامت خود در تهران جمعی از شعرا و نویسندگان مشهور را بگرد خویش جمع

کرد و انجمن ادبی ایران را در خانه خویش تأسیس کرد. این انجمن در آغاز کار هفته‌ای یکبار در منزل وحید و پس از گذشت یکی دو سال در خانه دیگر اعضاء تشکیل جلسه می‌داد تا آنکه اهمیت آن رفته رفته بالا گرفت و از طرف وزارت فرهنگ برسمیت شناخته شد و به تالار آئینه آن وزارتخانه انتقال یافت. شعرا و نویسندگان سرشناسی چون ملک‌الشعراى بهار، ادیب‌السلطنه سمیعی، قریب‌گرگانی، محمدعلی بامداد، محمد هاشم میرزا افسر و حاجی میرزا یحیی دولت‌آبادی در آن عضویت داشتند و عده‌ای از خاور شناسان معروف نیز از اعضای افتخاری آن بودند. این انجمن چون بتدریج از مسیر اصلی خود دور میشود اهمیت و اعتبار معنوی خود را از دست می‌دهد و اعضای معتبر آن را ترك می‌گویند. وحید نیز انجمن ادبی ایران را ترك می‌کند و در اواخر سال ۱۳۱۱ شمسی انجمن ادبی حکیم نظامی را تأسیس می‌کند و در همین انجمن است که ارزنده‌ترین فعالیت‌های ادبی خود را انجام می‌دهد. (۱) این انجمن هنوز به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهد و جلسات آن چهارشنبه شب هر هفته در خانه فرزند ارشد مرحوم وحید، محمود وحید زاده تشکیل می‌گردد و مجله ارمغان را منتشر می‌کند.

وحید در مدت اقامت خود در تهران کرد مشاغل اداری نمی‌گردد و تنها به اصرار دوستان مدتی کوتاه در اداره انطباعات و دار التالیف وزارت معارف کار میکند و دو سه سالی نیز تدریس قسمتی از ادبیات فارسی دار الفنون را به عهده می‌گیرد. وی بیش از هر چیز به چاپ و انتشار مجله ارمغان عشق می‌ورزد

مجلات ادبی بشمار میرفت و امروز نیز جوینده بسیار دارد. وحید گذشته از انتشار این مجله به تصحیح و انتشار آثار عده‌ای از بزرگان ادب نیز پرداخته است. از جمله بهترین کارهای وحید در این زمینه تصحیح و انتشار هفت جلد آثار نظامی، دیوان ابوالفرج رونی، دیوان جمال الدین عبدالرزاق، دیوان قائم مقام فراهانی، دیوان ادیب الممالک فراهانی، دو بیت‌های بابا طاهر، جام جم اوحدی و دیوان هاتف اصفهانی را میتوان یاد آور شد. از سروده‌ها و نوشته‌های خود وحید تنها دو جلد کتاب ره آورد در دست است که او خود در چاپخانه ارمغان منتشر کرده است و کتاب سرگذشت اردشیر که با اهتمام وحید زاده منتشر شده است. دیوان اشعار او هنوز منتشر نشده است ولی اشعار متعددی از او در قالب‌های مختلف در کتب فوق و نیز در مجلات ارمغان بیچاپ رسیده است که توانائی او را در شاعری نشان میدهد.

سرگذشت اردشیر را در قالب مثنوی سروده است و از آنجا که به نظامی عشق میورزد و در بی سالهای متمادی کوشش در تصحیح آثار این شاعر کران-مایه سخت تحت تأثیر اوست، در این کتاب گاه بسیار به وی نزدیک میشود. وحید در سرودن مسقط، ترکیب بند، قطعه و قصیده نیز بسیار تواناست. قالب‌های مسقط و ترکیب بند را بیشتر در سرودن اشعار سیاسی و وطنی خود مورد استفاده قرار داده است. مسقط معروف به نارنجک و اشعاری که در عصر محمدعلیشاه زیر عنوانین ناله وطن و جواب ناله وطن به منظور تشویق مردم شهر های مختلف به شرکت در مبارزات مشروطه طلبان سروده است نمونه‌های خوبی از اینگونه اشعارند. قصاید و قطعاتی نیز در موضوعات

و بیست و دودوره از آن منتشر میکند. این مجله در عصر خود یکی از بهترین مختلف به نظم آورده است که هر چند از لحاظ سبک و تصویرهای شاعرانه با اشعار بزرگان سخن در گذشته بی شباهت نیستند ولی از نظر محتوی با عصر خویش نیک در ارتباطند و باز تاب‌هایی هستند از شرایط اجتماعی آن دوره. وحید در غزلسرائی نیز طبع خویش آزموده است ولی غزلیات وی هرگز به پای مثنویات یا قصایدش نمیرسند.

قصیده « قاف قدس » با مطلع

دلا تا کی به پستی می‌گرایی میل بالا کن

بهل مسجد بیفکن صومعه در میکند جاکن

و قصیده‌ای که در قدرشناسی از اقدامات میهن پرستانه حاجی علیقلی خان سردار اسعد و انتقاد از بعضی از خوانین دیگر بختیاری با مطلع.

شب دو شینه چسبون خورشید روشن

به کام ازدها در شد چو بهمن

ساخته است میتوانند از جمله بهترین قصاید او بحساب آیند.

وحید فعالیت‌های ادبی خود را تا پایان عمر در تهران ادامه داد و روز سه شنبه هشتم دی ماه ۱۳۲۱ شمسی برابر با بیستم ذیحجه ۱۳۶۱ هجری قمری در آن شهر در گذشت و در امامزاده عبدالله به خاک سپرده شد. آرامگاه عبرت نائینی که عضو انجمن ادبی حکیم نظامی و از ارادتمندان وحید بوده است در کنار آرامگاه وحید است و اخیراً وزارت فرهنگ و هنر بر این دو آرامگاه بنائی برپای کرده است و خدمات آنان را بدینگونه ارج نهاده است.